

دیپلماسی ایران در قبال آمریکا/

با امریکا چه کنیم؟ / «شاه کلید» یک رابطه خاص

تهران - ایرنا - «سید حسین موسویان» استاد دانشگاه پرینستون امریکا و معاون پیشین سیاست خارجی دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی ایران، طی مقاله ای دیپلماسی پیشنهادی خود برای نوع برخورد یا تعامل ایران با ایالات متحده امریکا را تشریح کرده است.

کد خبر: ۸۲۰۰۷۱۰۴ | تاریخ خبر: ۱۳۹۴/۱۲/۲۸ - ۱۷:۴۴

در این یادداشت که در ویژه نامه نروز ۱۳۹۵ روزنامه «ایران» منتشر شده، می خوانیم: در تاریخ سیاست خاورمیانه ای چند دهه اخیر امریکا ۶ اصل حاکم بوده است: ۱- تمایزی بین منافع حیاتی امریکا و اسرائیل نبوده است. ۲- جامعه یهودیان امریکا تحت محوریت لابی صهیونیست یعنی ایبک مدیریت و متحد قرار داشته است. ۳- هیچ رئیس جمهوری قدرت مقابله با لابی صهیونیست در امریکا را نداشته است. ۴- هر دو حزب جمهوریخواه و دموکرات متفقاً متعهد به تأمین خواسته های کلیدی لابی صهیونیست بوده اند. ۵- واشنگتن با هدف حفظ تسلط بر نفت، حمله نظامی به هر کشوری را مشروع می دانسته است ۶- حمایت بی چون و چرای امریکا از کشورهای عربی نفتخیز به رهبری عربستان همواره برقرار بوده است. همه این اصول که سالیان دراز مبنای عملکرد سیاست امریکا در قبال ایران و خاورمیانه قرار داشته است، در دور دوم ریاست جمهوری اوباما به دلیل پایان مناقشه هسته ای و راه حل دولت امریکا در مورد پروسه صلح مبتنی بر تشکیل دو دولت فلسطینی و اسرائیلی ترک برداشته است. این تغییرات در حالی است که منافع حیاتی لابی صهیونیست و دولت نتانیاها به عنوان متحد امریکا در: ۱- ممانعت از تشکیل دو دولت فلسطین و اسرائیل، ۲- استمرار بحران هسته ای ایران ۳- حفظ و تشدید تحریم ها علیه ایران، ۴- حمله نظامی به تأسیسات هسته ای ایران ۵- محو کامل تأسیسات غنی سازی ایران ۶- جلوگیری از هرگونه مذاکره و همکاری منطقه ای با ایران، و در نهایت ۷- تحقق استراتژی انزوا و «تغییر رژیم در ایران» بوده و هنوز هم هست. حال آنکه اعراب متحد امریکا هم دقیقاً همین هفت سیاست صهیونیست ها را در مورد ایران داشته و به امریکا نیز به اندازه لابی صهیونیست فشار آوردند تا مانع از تغییر رویکرد امریکا شوند.

با وجود این فشارها، شورای امنیت ملی و دولت امریکا به رهبری اوباما، در دور دوم ریاست جمهوری به این نتیجه رسید که منافع حیاتی این کشور بر مبنای هفت محور قرار دارد؛ ۱- عدم ورود به جنگ جدید در منطقه و خودداری از حمله نظامی به ایران و سوریه، ۲- حل مسالمت آمیز بحران هسته ای ایران، ۳- تضمین عدم دسترسی ایران به بمب هسته ای، ۴- برداشتن تحریم های مرتبط با هسته ای، ۵- پذیرش غنی سازی و آب سنگین محدود و کنترل شده در ایران، ۵- گفت و گو و همکاری با ایران در حل بحران های منطقه ۶- تعلیق سیاست «تغییر نظام در ایران» و ۷- ختم غائله فلسطین از طریق تشکیل دو دولت فلسطین و اسرائیل.

اوباما اولین رئیس جمهوری امریکاست که در سخنرانی شهریور ۱۳۹۲ خود در مجمع عمومی سازمان ملل رسماً اعلام کرد که «تغییر نظام در ایران» سیاست او نیست و آماده برقراری روابط با ایران براساس اصل احترام متقابل است و به فتوای رهبر معظم انقلاب در حرمت سلاح های کشتار جمعی احترام می گذارد. هیچ یک از رؤسای جمهوری قبلی امریکا قدرت و شهامت پذیرش غنی سازی در ایران، رفع تحریم، پذیرش فتوای مذهبی مرجعیت شیعی و آمادگی برای گفت و گو و همکاری منطقه ای با ایران را نداشتند. جناح معتدل امریکا به رهبری اوباما توانست برای تحقق اهداف خود از سد مخالفت پر قدرت ترین و پرنفوذترین لابی صهیونیسم در امریکا و کنگره ای که اکثریتش در اختیار جمهوریخواهان است نیز بگذرند.

اوباما برای تحقق توافق هسته ای در مورد ایران «اتاق ضد جنگ» در کاخ سفید تشکیل داد. این اتاق موظف شد سناتورها و نمایندگان حزب دموکرات برای حمایت از این توافق را راضی کند، استراتژی دفع حملات تبلیغاتی منتقدان در رسانه های امریکا را تدوین و هدایت کند، تمام دستگاه های دولت امریکا اعم از وزارت امور خارجه تا وزارتخانه های انرژی و دارایی، پنتاگون و دستگاه های امنیتی را هماهنگ و فعال کند و رهبران کشورهای قدرتمند و بانفوذ جهان را در مقابله با مخالفین داخلی به کار گیرند. تا جایی که کار به لشکرکشی خیابانی و آگهی های تلویزیونی له و علیه توافق هسته ای کشیده و دو طرف هواداران خود را در سراسر امریکا به

خیابان ها کشاندند.

رئیس جمهوری امریکا با همان قاطعیت در مقابل فشار لابی قدرتمند اعراب هم ایستاد. حرف اصلی ملک سلمان پادشاه عربستان به اواما در سفر سال ۲۰۱۵ به واشنگتن این بود که اگر نمی توانید توافق هسته ای را متوقف کنید، با ایران در مورد منطقه گفت و گو و همکاری نکنید و راه های دیگری را برای استمرار سیاست تحریم و فشار اجرا کنید. این اولین بار بود که یک پادشاه سعودی تقریباً سران همه کمپانی های مهم عربستان را در سفر به امریکا همراه خود کرد. گروه اقتصادی پادشاه، جلسات مهمی با کمپانی های امریکایی گذاشتند و ده ها میلیارد دلار پروژه روی میز اقتصاد امریکا گذاشتند. اما پاسخ اواما هم پادشاه را ناامید بازگرداند. او صراحتاً به پادشاه سعودی گفت که بحران های جاری منطقه بدون ایران حل نمی شود، توافق هسته ای برگشت پذیر نیست، از شما در مقابل ایران محافظت می کنیم و شما هم برای حل بحران سوریه و یمن و عراق با ایران گفت و گو کنید. نهایتاً هم قول فروش مقداری اسلحه به عربستان داد که حامیان مالی جمهوریخواهان را ساکت کند.

این وضعیت مثلث «بازهای امریکا - صهیونیست - وهابی های عرب» را به مرز جنون رسانده است. اختلافات جدی مذکور در منافع ملی دولت امریکا با دولت اسرائیل و دولت های متحد عرب امریکا در منطقه موجب شده که: ۱- حاکمیت امریکا در مورد «ایران» دچار شکافی بزرگ و بی سابقه شود، ۲- دولت امریکا در مسأله ایران، در مقابل نتانیاهو و لابی صهیونیست بایستد که با پیروزی همراه بوده اما در مورد راه حل مسأله فلسطین شکست خورده است، ۳- لابی صهیونیست و ایپک با حمایت جمهوریخواهان و مخالفت دموکرات ها از جایگاه تاریخی فراخیزی در امریکا سقوط کرده و عملاً حزبی شده است، ۴- جامعه یهودیان امریکا دوقطبی شده به طوری که اکثریت، حامی سیاست اواما در مورد ایران و تشکیل دو دولت فلسطینی و اسرائیلی شده اند تاجایی که نتانیاهو در سفر اخیرش به امریکا به رهبران جامعه یهودی امریکا گفت که موضوع هسته ای ایران هر چه بود، تمام شد، حالا پشت سر اسرائیل متحد شوید و بالاخره؛ ۵- عربستان سعودی خشمگین از سیاست های دولت اواما، تعادل خود را در منطقه از دست داده که نمونه آن هم تجاوز نظامی به یمن می باشد.

اما همه اینها به این معنا نیست که ما باید از این به بعد به امریکا اعتماد کنیم، یا ساده لوح باشیم و نگران «نفوذ امریکا» نباشیم یا لابی صهیونیست و اعراب در امریکا را نابود شده فرض کنیم. در تاریخ بعد از انقلاب، کسی به اندازه من برای افکار عمومی امریکا دلایل بی اعتمادی ایران به امریکا را تشریح ننموده و مطلب ننوخته است. بخش مهمی از کتاب ایران و امریکای من که در امریکا منتشر شد، در حقیقت، «منشور بی اعتمادی ایران به امریکا است». اما لازم است بدانیم که به همان اندازه هم امریکا به ایران بی اعتماد است. کار شبانه روزی من این است که در ایالات امریکا و کشورهای مختلف جهان حقایق ایران را تشریح و از حقوق و منافع کشور و ملت دفاع می کنم. بسیار اتفاق افتاده که بعد از سخنرانی در محافل مردمی امریکا، مخالفان حاضر به من گفته اند که «آقای موسویان! شما در حقیقت چهره ایران را بزک می کنید». بنابراین نگرانی «خیانت بزک» هم در ایران و هم در امریکا واقعی و جدی است.

برای ما مهم این است که اولاً تحلیل واقع بینانه ای از اهمیت تغییر معادلات مذکور داشته باشیم و ثانیاً بدانیم که با شکست مثلث ضد ایران (جناح تندرو جمهوریخواهان - دولت نتانیاهو و لابی صهیونیست - متحدین عرب امریکا به رهبری عربستان) در موضوع هسته ای، نه تنها تقابل دو جناح پایان نیافته بلکه مرحله جدی آن آغاز شده است. روابط ایران و امریکا هنوز مرحله عبور از خصومت و تشنج را هم طی نکرده است و لذا قدرت مانور جناح مخالف بسیار بالاست. در عین حال معلوم نیست که ترکیب «باراک حسین اواما و جان کری و مونیز» هم به این زودی ها در رأس دیپلماسی امریکا تکرار شود. ضمن اینکه اکنون هم روشن شده که همه کاندیداهای فعلی ریاست جمهوری امریکا هم سیاست اواما در مورد ایران را «وادادگی» تلقی نموده و تصریح می کنند که با ایران سخت برخورد خواهند کرد.

مسئولان ما تردید نکنند که مثلث ضد ایران، طراحی جدیدی برای «بازگشت امریکا به استراتژی ۳۵ سال قبل» دارند و برای خاتمه ریاست جمهوری اواما روز شماری می کنند. منافع ملی حیاتی ایران هم «ممانعت از بازگشت» امریکا به سیاست های گذشته و استمرار روند رفع تشنج و خصومت در روابط تهران و واشنگتن می باشد. البته این به معنای برقراری روابط دیپلماتیک نیست. هر چند دولت اواما، همانند کوبا، با وجود بی اعتمادی های موجود به ایران آماده شکستن تابوی روابط با ایران نیز هست اما ایران به خاطر بی اعتمادی و سوء ظن شدید، آمادگی این تغییر رابطه را ندارد. اما نکته مهم، تقویت قدرت مانور جناح معتقد به گفت و گو، مصالحه و همکاری با ایران در غرب و تضعیف مثلث شوم ضد ایران است.

لذا پیشنهادم این است که شورای عالی امنیت ملی ایران این تحولات و شرایط جدید را ارزیابی و راستی آزمایی نموده و تصمیمی متناسب با واقعیات جدید بگیرد. حقیقت این است که کیفیت و وضعیت عوامل قدرت و امنیت منطقه خاورمیانه به طور کامل متحول و دگرگون شده است، هیچ کدام از عوامل منطقه و بیرون منطقه ای مؤثر در منطقه، وضعیت چند دهه گذشته را ندارند. منافع و تهدیدات به طور بی سابقه ای درهم تنیده شده اند. مرز های تنش و تخصم فوق العاده گسترده تر از قبل شده و معادلات قدرت و امنیت به طور اساسی پیچیده تر شده است. بنده به عنوان یک کارشناس کوچک این ملت معتقدم با توجه به اوضاع فوق بحرانی منطقه و حل ابرومندانه بحران هسته ای و ظرفیت و جایگاهی که ایران در سطح منطقه ای و جهانی به دست آورده، یک فرصت تاریخی منطقه ای و بین المللی به وجود آمده که بهره برداری از این فرصت، نیازمند یک استراتژی جدید و متناسب با معادلات جدید قدرت در منطقه و جهان است.

برای تأمین منافع ملی کشور در این مقطع حیاتی هفت اصل زیر «شاه کلید» است:

- ۱- نه امریکا را دست کم بگیریم و نه بیش از ظرفیتش، بزرگش کنیم که متقابلاً خود را کوچک کرده ایم.
- ۲- منافع ملی در سیاست خارجی را قربانی جناح بازی های داخلی نکنیم. به موضوع تقابل یا تعامل با امریکا از منظر منافع ملی بنگریم و نه از دید تثبیت و تقویت قدرت جناحی در داخل.
- ۳- خطر نفوذ امریکا را جدی بگیریم و برای مقابله با آن راهکار داشته باشیم. در عین حال حداقل به همان اندازه هم نگران نفوذ صهیونیسم و وهابی ها بر سیاستمداران و افکار عمومی امریکا علیه ایران باشیم و همچون چند دهه گذشته، میدان بزرگ نبرد ایران را

- یکجا به دشمن واگذار ننموده و برای دیپلماسی عمومی و لابی ایران در امریکا چاره اندیشی کنیم.
- ۴- با گفتمان تند افراطی، سایه ترس و وحشت بر دیپلماسی ایران و دیپلمات های خط مقدم نیندازیم، شهادت در دیپلماسی را تشویق کنیم و اعتماد به نفس خود را در عمل نشان دهیم.
- ۵- با ایجاد وحدت ملی، اقتدار ایران را در عمل نشان دهیم و نه در شعار.
- ۶- امریکا را همچنان تهدید جدی بدانیم و یک لحظه هم غافل نشویم اما از فرصت های موجود هم استفاده کرده و آنها را به تهدید تبدیل نکنیم.
- ۷- و در رأس همه نیز باور داشته باشیم اقتدار رهبری نظام و مدیریت عالیه آن، جزو لاینفک حفظ اقتدار و حاکمیت ملی ایران و پیشبرد سیاست خارجی ایران است.

انتهای پیام /*